

بررسی تفسیر آیاتی از قرآن کریم بر پایه پدیده جایگزینی نحوی

عباس اقبالی*

چکیده

تعویض یا جایگزینی، یکی از سنت‌های رایج زبان عربی در آیات قرآن مجید پرسامد است و در مواردی از قبیل جایگزینی فعل امر با مصدر در «فَضَرَبَ الرِّقَابَ» مصدر با اسم فاعل در «لَيْسَ لِوَقْتِهَا كَأَذِنَةً» و مفعول مطلق با صفت در «وَعَدَ اللَّهُ حَقًا» نمود دارد. این نوع جایگزینی که به عدول و تعویض نحوی تعبیر می‌شود، در دلالت معنایی، مفاهیمی فراتر از معنای ظاهری الفاظ را می‌رساند؛ از این‌رو در تفسیر آیات قرآن توجه ویژه مفسران را برانگیخته و عمده‌ترین کاربست تفسیری آن، در شرح اعجاز بیانی قرآن کریم متبلور است. این جستار، به استناد منابع تفسیری و با روش توصیفی-استنتاجی، به شناسایی نمونه‌هایی از این تعویض‌ها در آیات برآمده است. از جمله نتایج این پژوهش آن است که در قرآن کریم انواع جایگزینی‌ها به کار رفته است و مفسران؛ به ویژه فخرالدین رازی در مفاتیح الغیب به دلالت معنایی این جایگزینی‌ها پرداخته و نشان داده‌اند که این تعویض‌ها گاهی در ایجاد فواصل هماهنگ و خلق موسیقای متناسب با مفهوم آیات کارآمدند و اغلب دارای سایه معناهایی از قبیل مبالغه، تشویق، تعظیم و تعلیل به وصف جایگزین می‌باشند.

واژگان کلیدی

تفسیر ادبی، جایگزینی، دلالت معنایی، سایه معنا.

aeghbaly@kashanu.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۳

*. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۳

مقدمه

جایگزینی جایه‌جایی کلمه یکی از سنت‌های رایج در زبان عربی به‌شمار می‌آید و در زبان قرآن کریم نیز پرسامد و کاربست آن یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم است؛ از این‌رو در تفسیر ادبی آیات شریفه مورد توجه قرار می‌گیرد و تعابیر جانشین در مقایسه با مترادف آنها تبیین و تفسیر می‌شوند؛ این پدیده زبانی با عنوان‌ی «تعویض»، «عدول» یا «ازیاح» (هنچارشکنی) به مثابه یک دال، نشانگر لایه معنای یک متن است.

این رویکرد در کاربست انواع کلمه‌ها و ساختارهای دستوری و بیانی نمود دارد؛ آوردن اسم ظاهر به‌جای ضمیر و بر عکس آن، صیغه جمع به‌جای مفرد، فعل ماضی به‌جای مضارع، اسم اشاره دور (ذلک) به‌جای اسم اشاره نزدیک (هذا)، صفت به‌جای موصوف، تنوین به‌جای کلمه یا کلمات در تعابیرهایی مانند کل^۱، حینه^۲، «مشبه به» به‌جای «مشبه» و جایگزینی مصدر در نقش مفعول مطلق با «اسم مصدر»، «صفت»، «عدد»، «اسم اشاره»، «ما» و «أى» استفهامیه و الفاظ «کل»، «بعض»، « العاصی و بدیع یعقوب، ۱۹۷۸: ۲ / ۱۱۷۸) ازجمله مصاديق تعویض یا جایگزینی در زبان عربی به‌شمار می‌رond. برای مثال: در آیه شریفه «إِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَصَرْبُ الرَّقَابِ...» (محمد / ۴) مصدر «الضرب» جانشین فعل امر «إِضْرِبُوا» و در آیه «لَيْسَ لَوَعَتِنَاهَا كَاذِيَةً» (واقعه / ۲) اسم فاعل «كاذِيَةً» جانشین مصدر «تكذیب» و در آیه «بِأَيْكُمُ الْمُمْتَنُونُ» (قلم / ۶) اسم مفعول «مُمْتَنُونُ» جایگزین مصدر «فتنه» است و در آیه «... حِجَابًا مَسْتُورًا» (اسراء / ۴۵) اسم مفعول «مَسْتُورًا» جانشین اسم فاعل «سَاتِرًا» است. (سیوطی، ۱۹۹۸: ۱ / ۱۵۴)

بی‌تردید، این جایگزینی‌ها دارای لایه یا لایه‌هایی از معنا است که در تفسیر آیات قرآن کریم به کشف این معانی پرداخته می‌شود؛ برای مثال؛ در تفسیر *المیزان* در ذیل آیه شریفه «وَأَنْتَ جَلٌّ يَهَدَا الْبَلَدَ» (بلد / ۲) آمده است: «در اینجا اسم ظاهر (البلد) جایگزین ضمیر «ه» شده است تا عظمت مقام این شهر [مکه] و توجه به آن را برساند. (طباطبائی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۲۸۹)

نمونه دیگر: در آیه شریفه «لَا يَحْضُّ عَلَي طَعَامِ الْمِسْكِينِ» (ماعون / ۳) کلمه «طعام» مضاف‌الیه، جانشین مضاف محدود یعنی کلمه «اطعام» است تا توجه دهد که گویا مسکین مالک طعام است. (همان: ۳۶۸)

همچنین در آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (تبت / ۱) جایگزینی اسم [عبدالعزی] با کنیه [ابولهب] برای اشعار به تهکم مورد خطاب است. (همان: ۳۸۴)

در تفسیر مجتمع البیان نیز در تفسیر آیه «اما اليتیم فلا تقهّر» (ضحی / ۱۰) آمده است: تقدیر این آیه «فمهما يكن من شيء فلا تقهّر اليتیم» است و کلمه «أاما» جانشین «مهما»ی شرطیه شده است. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۵ / ۴)

فخر رازی نیز در تفسیر آیه «إِنَّ أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثُر» (کوثر / ۱) می‌نویسد: فعل ماضی «أعطينا» بهجای مضارع «سنعطي» به این دلیل است که این اعطا در گذشته بوده است و این تعبیر با صیغه ماضی فوائدی دارد. (ر. ک به: رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۱۱۵) از این‌رو مقاله پیش‌رو از رهگذر شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از متون تفسیری به‌دلیل پاسخ به این پرسش‌هاست:

- در تفسیر قرآن کریم، پدیده جایگزینی چه جایگاهی دارد؟

- در قرآن مجید کدام نوع از جانشینی‌ها دارای مصدق است؟

مروری بر تفاسیر ادبی آیات شریفه قرآن کریم نشان می‌دهد که توجه به پدیده جایگزینی، مایه اثبات یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی این کتاب آسمانی است و شناخت موارد این جایگزینی‌ها و دلالت‌های معنایی آنها ما را به شناخت بهتر مفاهیم نهفته در متن‌های برخوردار از پدیده «تعویض یا جانشینی» رهنمون می‌سازد، از این‌رو پژوهش حاضر، به مثابه یک تحقیق مستقل، در نوع خود جدید و ابداعی است.

مبانی نظری پژوهش

جایگزینی، جابه‌جایی کلمه یکی از سنت‌های رایج در زبان عربی به‌شمار می‌آید؛ این پدیده زبانی با عنوانی «تعویض» «عدول» یا «انزیاح»، (هنجارشکنی) یاد می‌شود و در مبحث «اصل و فرع در نحو عربی» نیز به این پدیده پرداخته و آورده‌اند: لفظ جایگزین و عوض، فرع بر موضع است و با هم جمع نمی‌شوند؛ چراکه لفظ ملفوظ بهجای لفظ محذوف آمده است، (المخ، ۲۰۱۶: ۱۹۷) البته هر کدام در جای خویش دارای دلالتی منطبق با معنای حقیقی خود هستند، ولی وقتی به صورت جایگزین آورده می‌شوند، لایه معنای آنها در نظر است. «لایه معنا» که مترادف «سایه معنا»، «ظلال المعنى» یا «المعنى المعنى» است، به معنای مفهوم فراتر از معنای لفظی کلمات و ترکیب‌ها می‌باشد و مبنی بر ساختار صرفی واژگان، ترکیب نحوی، ویژگی‌های بیانی جمله‌ها و انواع تعویض یا جایگزینی‌ها است؛

این پدیده زبانی در دانش بالغت، در ذیل خروج کلام از مقتضای ظاهر آورده شده است و مواردی مانند التفات و جایگزینی فعل مضارع با فعل ماضی و بر عکس، اسم فاعل بهجای فعل

مضارع و ضمیر بهجای اسم ظاهر و بر عکس از مصاديق آن به شمار آمده و به دلالت معنایی این جایگزینی از قرار تنبیه، تفاؤل، تعریض، تمکین در ذهن سامع و استعطاف اشاره شده است؛ (ر. ک به: هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۴۲ - ۲۳۹) برای مثال ضمیر جانشین اسم ظاهر بر تخصیص دلالت دارد؛ ازین‌رو آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر / ۱) می‌تواند این پیام را برساند که نزول کلام خدا در شب قدر، صرفاً برای قرآن مجید رخ داده است. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۲۷) آوردن فعل ماضی بهجای فعل مضارع مانند «تُفَخَّ فِي الصُّورِ» حتیت نفخه صور و رویداد قیامت را می‌رساند و یا در آیه شریفه «أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرُكَ» (انشراح / ۱) آوردن صیغه جمع «نشرح» بهجای صیغه مفرد «أشرح» بهدلیل نقش نون تعظیم (نشرح)، نشانگر عظمت منعم؛ یعنی خداوندی است که نعمت شرح صدر را به پیامبر اکرم ﷺ ارزانی داشته است. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۵). نمونه دیگر: در آیه «فَإِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقَابِ» (محمد / ۴) تعبیر «ضَرْبُ الرِّقَابِ» جایگزین «فَاضْرِبُو الرِّقَابَ» است. این کاربست‌ها؛ به‌ویژه نقشی که در رسایی معنا دارند نشانگر یکی از ابعاد اعجاز بیانی قرآن کریم است.

در این پژوهش با ارائه مصداق‌هایی از این پدیده زبانی در آیات شریفه قرآن کریم، برپایه آراء مفسرانی همچون محمود زمخشری، فضل بن حسن طبرسی، فخرالدین رازی، ابوحنیان توحیدی و سید محمدحسین طباطبایی به بررسی و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

اقسام جایگزینی

در شناسایی مفاهیم نهفته در آیات و تفسیر کلام الله مجید از دریچه پدیده تعویض یا جایگزینی، می‌توان تعویض‌ها و جایگزینی‌ها را در ذیل «جایگزینی با تقدیر محفوظ» و «جایگزینی بدون تقدیر محفوظ» و اکاوی نموده و رسایی معجزآسای تعابیر جایگزین و دلالت معنایی آن را شناسایی کرد.

یک. جایگزینی با تقدیر محفوظ

در این نوع جایگزینی مواردی به قرار ذیل مطرح است:

۱. جایگزینی مضافق‌الیه

(الف) جایگزینی مضافق‌الیه بعد از کلماتی مانند «کل» با تنوین که نشانگر مضافق‌الیه محفوظ است. مانند: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيْ شَائِكَاتِهِ» (اسراء / ۸۴) یعنی «کل انسان...» و بعد از کلمه «حینئذ» در آیه «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغْتِ الْحَلْقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَظُرُونَ» (واقعه / ۸۳ - ۸۴) تنوین کلمه «حینئذ» جایگزین جمله «إِذْ بَلَغَتِ الْحَلْقُومُ الْحَاجِرُ» است؛ یعنی «حين إذ بلغت الحلقوم الحاجر». در آیه «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ

نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (انفطار / ۱۹) در واژه «یومئذ» تنوین این کلمه جایگزین عبارت «بَيْوْمٌ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا» است.

(ب) حذف مفسر و جایگزینی مفسر، مانند حذف کلمه «یتسائلون» در آیه «عَمَّ يَتَسَائِلُونَ» (نبأ / ۱)، که بنابر قولی «عَمَّ» یتسائلون عن النبأ العظيم بوده است. یتسائلون مذکور و مفسر، آیه جایگزین «یتسائلون»، (مفسر) است. (زمختری، ۶۲۸ / ۴ : ۱۴۰۷)

(ج) حذف موضوع و جایگزینی صفت که در بسیاری از وصفهای قرآنی که درباره افراد آمده و یا توصیفهای پایان آیات قرآن کریم از همین نوع است.

شایان ذکر است که وصف در لغت به معنای کشف و اظهار و توضیح همه جانبه یک امر (زبیدی، ۱۹۹۶: ۲۴ / ۴۶۱) و به معنای آراستن و زینت دادن آن است. (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۶ / ۴۹۹)

در اصطلاح نحویان وصف تابعی مشتق یا مؤول است که متبع خود را بیان می کند. (ابن هشام، ۱۹۶۳: ۲۹۵) این پدیده در علم معانی در ذیل احوال «مسند» می آید و در باب غرض از وصف، غرضهایی مانند: «تخصیص موصوف نکره به صفتی که آن را متمایز می سازد»، «توضیح موصوف معرفه»، «کشف حقیقت موصوف»، «تأکید»، «مدح»، «ذم» و «ترجم» را بر شمرده اند. (هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۵۸)

درنگ و تدبیر در تعابیر وصفی قرآن مجید و بررسی و تحلیل آنها معلوم می کند که در استخدام فراوان و بسامد بسیار این قبیل تصویرها کارآیی و اهدافی نهفته که از آنچه در گستره مباحث نحوی یا بلاغی مطرح شده، فراتر است. استمداد از وصف برای اقتاع مخاطب یکی از این اهداف است. اقنانی که سرانجامش با هدف غایی قرآن کریم که «هُدًى لِلنَّاسِ» (بقره / ۱۵۸) (هدایت مردم) است، سازواری دارد. (اقبالی، ۱۳۹۵: ۱۸۹) از این رو شناسایی ظرافت گزینش واژگان وصفی جایگزین و کشف لایه معنای آنها یکی از رویکردهای مفسران قرآن مجید است. برای مثال؛ در آیه «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ...» (قصص / ۴) که به داستان پادشاه همزمان موسی ﷺ که برخی رامسس دوم (ویکی پدیده، دانشنامه آزاد، به نقل از مقاله محمد بیومی مهران) را نام می بردند می پردازد، به جای آوردن نام «رامسس» واژه وصفی «فرعون» را می آورد. این جایگزینی پیام آور این معناست که در شناخت نظامها، اشخاص مهم نیستند، بلکه عملکردها اهمیت دارند. به دیگر سخن کاربست تعابیر «فرعون» به خاطر عملکرد استکباری و متجاوزانه اوست.

پدیده زبانی جایگزینی، در توصیف پدیدههای طبیعت نیز دیده می شود، برای مثال؛ در آیه شریفه «جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْفَنَاتٍ مَاءٌ فُرَاتًا» (مرسلات / ۲۷) که از کوهها سخن به میان

می‌آورد، بهجای ذکر موصوف (جبال)، صفت «رواسی» را می‌آورد. واکاوی معنایی این واژه نشان می‌دهد که این صفت به هدفمند بودن خلقت کوهها (پایدارسازی)، نقش آنها در آرامش زمین و هدفی که از این آرامش (آرامش گهواره زمین) و تمهد مقدمات برای زندگی انسان اشاره دارد. صفت شامخات (بلند) مخاطب را به این نکته توجه می‌دهد که بلندی این کوهها که ریشه در دل زمین دارند بی‌حکمت نیست.

در برخی از ایات شریفه قرآن جایگزینی موصوف با صفت به جهت رعایت فاصله یا هموزنی پایان آیات و پیوستگی و تناسب معنایی است. برای مثال در آیات «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ» (نازعات / ۱۴ - ۱۳) کلمه «ساهره» یعنی سرزمینی که از شدت ترس خواب از چشم انسان می‌پرد. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۱ / ۳۴؛ از این‌رو کاریست صفت «ساهره» بهجای موصوف «الارض» گذشته از تامین وزن فاصله‌ها، این پیام را می‌رساند که پس از آن زجرة (صیحه)، کفار در جایگاه قیامت در شدیدترین ترس‌ها به سر می‌برند. (همان)

گاهی صفت بهجای موصوف به قصد تعلیل به آن صفت است. برای مثال؛ در آیه «وَيَلُ لَكُمْ هُمَزَةٌ لَمَزَةٌ» (همزه / ۱) علت طرح «ویل»، عیب‌جویی و مسخره کردن است. به دیگر سخن، آوردن صفت «همزه، لمزه» بهجای موصوف به نوعی تأکید بر علت کیفر ویل برای دارندگان این صفت است و فراوانی برآمده از واژه «کل» و «تنوین همزه و لمزه» بدین معناست که این عاقبت و عذاب، فارغ از جنس، سن و گرایش اعتقادی و نوع عیب‌جویی و مسخره کردن است؛ یعنی فرقی ندارد که این عیب‌گویی مادی باشد یا معنوی عیب‌جویی و مسخره کردن مربوط به جسم و شکل افراد باشد یا به باور و وابستگی‌های آنها، همچنین برای حاضر یا غائب، با سخن یا با اشاره سر و چشم و غیره، همه را شامل می‌شود. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۸۷)

افزون بر آنچه آورده شد، صفت جایگزین موصوف، مایه گسترش معنای موصوف‌های گوناگون است. در توضیح این نقش؛ کاهی آوردن صفت بهجای موصوف، مخاطب را به دقت نظر و تدبیر سوق می‌دهد و صفت جایگزین را به بیش از یک موصوف ربط می‌دهد. برای مثال؛ در تفسیر آیات «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَالنَّاشرَاتِ نَشْطًا * وَالسَّابِعَاتِ سَبْحًا * فَالْمُدَبَّراتِ أَمْرًا» (نازعات / ۵ - ۱) برای تعیین موصوف این صفت‌ها وجوه مختلفی ذکر کرده‌اند.

فخرالدین رازی پس از بیان آراء مختلف در باره تعیین این موصوف‌ها؛ از فرشتگانی که قابض ارواح انسان‌هایند تا ستارگانی که از برجی به برجی دیگر می‌روند، یا قلب‌هایی که از غیر خدا به خداوند روی می‌آورند سخن گفته است و یادآور می‌شود که این الفاظ محتمل همه این معانی‌اند و

به طور جزم نمی‌گوییم که مراد خداوند همین معناست. وی در ادامه احتمال دیگری را مطرح می‌کند و می‌گوید: این پنج کلمه می‌تواند صفت یک چیز و می‌تواند صفت پدیده‌های مختلف باشد و به موصوف‌هایی مانند کمان، کشتی‌ها، اسبان، فرشتگان اشاره دارد. (رازی، ۱۹۹۰، ۲۷ / ۳۱ تا ۳۱)

علامه طباطبایی در تفسیر این صفت‌ها به اختلاف مفسران در تعیین موصوف آنها می‌پردازد و در نقل این تفسیرها، از فرشتگان قابض ارواح مؤمنان، یا کفار، ستارگانی که همواره در یک افق طلوع می‌کنند تا در افق دیگری غروب کنند، یا کمان‌های مجاهدین که تیرها را می‌کشند سخن می‌گوید؛ البته به دنبالش می‌افزاید: بسیاری از این تفسیرها بر مبنای دلالت الفاظ است و از نظر سیاق آیات، فاقد دلیل است و با سیاق آیات این سوره تناسب ندارند و موصوف این صفت‌ها فرشتگان الهی‌اند که گوش به فرمان خداوندند. (طباطبایی، ۱۹۷۴، ۲۰ / ۱۸۱ - ۱۷۹)

نمونه دیگر در آیه «وَأَنَّا لَنَا مِنَ الْمُعْصَرَاتِ مَاءٌ ثَجَاجًا» (بأ / ۱۴) زمخشری در تعیین موصوف این صفت (المعصرات) با نقل تفسیرهای مختلف می‌نویسد برخی از مفسران این کلمه را صفت برای بادهایی می‌دانند که ابرها را به حرکت آورده و آن را متراکم ساخته و بارور می‌سازند. برخی آن را صفت خود ابرهای متراکم می‌دانند و برخی موصوف‌های دیگری را مطرح می‌کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷ / ۴: ۶۲۸)

بدین ترتیب می‌توان گفت در مواردی که موصوف صفت‌ها به سیاق آیات یا به تصریح لفظ مشخص است گستردگی و فراوانی موصوف در میان نیست، ولی در سایر موارد؛ تعیین مصدق این صفت‌ها به تدبیر و دقیقت تفسیری نیاز دارد و همین نوع کاربست، مایه تفسیرهای متفاوت و یکی از ویژگی‌های زبان قرآن و اعجاز بیانی آن است تا مخاطب را به تدبیر و ادار کند.

۲. مفعول مطلق جایگزین

مفهوم مطلق جانشین مصادر منصوبی هستند که در آغاز جمله‌ها آورده می‌شوند. با در نظر گرفتن فعل محدود، مفعول مطلق جایگزین آن می‌شود. مانند «فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلْكُوتًا» (یس / ۸۸)، «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبُنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (نحل / ۵۷)، «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى يَعْبُدُهُ لَيَلَّا...» (إسراء / ۱) که در اصل «أَسْرَى سُبْحَانَ»، «نُسَبِّحُ سُبْحَانَ...» بوده است.

سایه معنای این قبیل جایگزینی‌ها، تأکید اثباتی یا سلبی بر مطلب است. به عبارت دیگر در آیه «فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلْكُوتًا كُلًّا شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (فاطر / ۸۳) یعنی قطعاً خداوندی که ملکوت در ید قدرت اوست، شایسته تسبیح است. در آیه «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبُنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (نحل / ۵۷)

يعنى هرگز چنین نىست که خداوند صاحب دختران - آنگونه که آنان مىپندارند - باشد و «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى» (اسراء / ۱) يعني قطعاً خداوندى که از هر عيب و نقصى پيراسته است.

گاهى مفعول مطلق حذف شده و کلماتی از نوع عدد، صفت یا کلماتی خاص جايگزين آن گشته است، مانند: «فَضَلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ يَأْمُوَالَّهُمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ...» (نساء / ۹۵) در اين آيه کلمه «درجه» با مفهوم عددی خويش جايگزين مفعول مطلق (فضلا) شده است (صافى، ۱۹۸۶: ۳ / ۱۱۶) و اين مرتبه را بهصورت كميit بيان کرده است. از نمونههای ديگر اين نوع جايگزينى مىتوان به موارد زير اشاره کرد:

در آيات «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ» (نساء / ۱۲۹) و «وَكُوْنُ تَقْوَى عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَى إِلَيْهِ» (حache / ۴۴) کلمات «کل» و «بعض» که به مصدر اضافه شدهاند، جانشين مصدرنند. (ابن هشام انصارى، ۱۳۸۳: ۲۲۶) در آие «لَا يَذَكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء / ۱۴۲) «قليلا» مفعول مطلق جانشين مصدر (ذکرا قليلا) است. (صافى، ۱۹۸۶: ۳ / ۱۷۹)

در آие «أَرَنَا اللَّهَ جَهَرَةً» (نساء / ۱۵۳) کلمه «جهرة» صفتی است که جانشين مفعول مطلق نوعی گشته است در اصل «أَرَنَا اللَّهَ رَوْيَةً جَهَرَةً» بوده است. (همان: ۱۹۳) در آие «يَصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا» (نساء / ۱۶۰) کلمه «كثيرا» مفعول مطلق جانشين مصدر (صد) و عامل آن فعل «صد» است (همان: ۲۰۱؛ خاني و حلال خوار، ۱۳۹۴: ۸۹) ازانجاکه در فرهنگ عربی آوردن مفعول مطلق تأکيدی برای بيان فراوانی یا شدت انجام فعل است و بر تأکيد دلالت دارد، (يعقوب، ۱۹۸۸: ۶۴۲) واژههای جايگزين مفعول مطلق نيز همین نقشها را بر عهده دارند؛ براین پايه در آيات مذکور واژگان «درجة، کل، كثير، جهرة، قليلا» به عنوان جايگزين مفعول مطلق های محذوف، به ترتیب، پیام آور كميit و فراوانی و یا شدت مفاهيمی از قرار؛ فضل و برتری مجاهدان، تمایل، صد سبیل، رؤیت، ذکر میباشند و نوعی تأکيد بر اين مفاهيم را مىرسانند.

دو. جايگزينى بدون تقدير و حذف

در جايگزينى های بدون تقدير يك محدود مواردي ديده مىشود که به قرار زير است:

۱. جايگزينى اسم ظاهر به جاي ضمير

ضمير به جاي اسم ظاهر، صيغه فعل ماضی به جاي فعل مضارع، فعل جمع به جاي مفرد، صيغه متکلم مع الغير به جاي متکلم وحده، کاربست اسم اشاره دور به جاي اسم اشاره نزديک.

۲. اسم ظاهر به جای ضمیر

در برخی از آیات قرآن، اسم ظاهر جایگزین ضمیر گشته است. این جایگزینی یادآور پیام‌هایی مانند استقلال معنا جمله، پیوستگی مضمون آیات و تأکید است. برای مثال:

(الف) در آیه «اللَّهُ الصَّمَدُ»، (اخلاص / ۲) با آوردن اسم ظاهر (الله) به جای ضمیر (هو) به این نکته اشاره دارد که هریک از جمله‌ها به تنها‌یی در معرفی خداوند متعال کافی هستند. (طباطبایی، ۱۹۷۴ / ۳۸۸)

(ب) در آیات «فَلَيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ حَلَقَ * حَلِيقٌ مِنْ مَاءِ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالثَّرَائِبِ * إِلَهٌ عَلَى رَجْعِهِ لَقَابِرُ» (طارق / ۸) ضمیر متصل «رجعه» مایه اتساق و پیوستگی آیات گشته و این مفهوم را می‌رساند که خداوندی که قدرت خلقت انسان از «ماء دافق» را دارد نسبت به بازگرداندن خلقت وی تواناست. ولی در آیه «اللَّهُ الصَّمَدُ» این وابستگی وجود ندارد.

(ج) در آیه‌های «وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمٌ لَا تَمْلِكُ تَفْسُلُ لِنَفْسِهِ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (انفطار / ۱۹) آوردن اسم ظاهر به جای ضمیری که به «یوم» برگردد، افزون بر استقلال‌بخشی به مفهوم هر آیه، افزایش تمکین و تثبیت و سرزنش بسیار را می‌رساند. (رازی، ۱۹۹۰ / ۳۲)

(د) در آیه «إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمُرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبأ / ۴۰)، به رغم آنکه عوض و معوض با هم حجم نمی‌شوند (المخ، ۲۰۱۶: ۱۹۷) ولی در این آیه، ضمیر مستتر در «يقول» به عنوان معوض و اسم ظاهر «الكافر» به عنوان عوض با هم آمده‌اند. از نظر زمخشری سایه معنا این تعویض افزودن مذمت است (زمخشري، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۸۹).

(ه) در آیه «فَصَلِّ لِرِبِّكَ وَأَئْحَرْ» (کوثر / ۲) جایگزینی ضمیری که به فاعل «اعطینا» برگردد، با اسم ظاهر (رب) پیام‌آور نوعی عظمت و اعتبار است. (رازی، ۱۹۹۰ / ۳۲)

۳. جایگزینی ضمیر به جای اسم ظاهر

در بسیاری از آیات شریفه قرآن کریم، به سبک زبان عربی که کاربرد ضمیر فراوان دارد، نمونه‌هایی بسیار از ذکر ضمیر به جای اسم ظاهر دیده می‌شود، مانند:

(الف) «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلُ * وَمَا هُوَ بِالْهَبْلِ» (طارق / ۱۴) در این آیات، ضمیر متصل (إنه) و منفصل (هو) به جای اسم ظاهر (قرآن) آورده شده است. سایه معنای این جایگزینی، تأکید بر اختصاص کلام وحی (قرآن) به فصل الخطاب بودن و پیراسته بودن آن از سخن هزل (پوچ) است.

ب) «فَأُمِّهُ هَاوِيَةُ * وَمَا أُدْرَاكَ مَاهِيَّهُ» (قارعه / ۱۰)

نکته قابل توجه این است که در اکثر آیات مشابه، بعد از تکرار عبارت «ما اُدْرَاك» مفعول به دوم فعل «اُدْرَى» تکرار همان لفظ قبلی است. برای مثال، می‌توان به آیات «كَلَّا لَيُنَبَّدَنَ فِي الْحُطْمَةِ * وَمَا أُدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ» (همزه / ۵ - ۴)، «الْقَارَعَةُ * مَا الْقَارَعَةُ * وَمَا أُدْرَاكَ مَا الْقَارَعَةُ» (قارعه / ۳ - ۱)، «الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ * وَمَا أُدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ» (حafe / ۳ - ۱) اشاره کرد. ولی در آیه «فَأُمِّهُ هَاوِيَةُ * وَمَا أُدْرَاكَ مَاهِيَّهُ» (قارعه / ۹ - ۱۰) که بهجای اسم ظاهر «هاویه» ضمیر «هی» آورده شده است پیام این جایگزینی افزودن و تأکید بر ویژگی این «هاویه» است.

افزون بر اینها، ضمیرها به عنوان یکی از ابزارهای زبانی اتساق (پیوند) و مایه احاله و ارجاع مطلب (هالیدی و رقیه حسن، ۱۹۷۳: ۴) و موجب پیوستگی سخن و مایه تدبر و اقناع مخاطب است.

ج) در آیه «فَلَيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَاءِ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالثَّرَائِبِ * إِئَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (طارق / ۵ - ۸) در عبارت «انه علی رجعه قادر» ضمیر «انه» به خداوند بازمی‌گردد. از نظر علامه طباطبایی با اینکه مقام آیه، مقام اسم ظاهر است، جایگزینی ضمیر - که به نایب فاعل نهفته در افعال مجھول «خلق» یعنی خداوند برمی‌گردد، بیانگر این نکته است که خداوندی که انسان را از آن چنان آبی آفرید حتما بر بازآفرینی و زنده کردن بعد از مرگ وی توان مند است؛ زیرا این اصل که حکم همانندها در ما می‌یجوز و ما لا می‌یجوز یکی است، قدرت بر یک پدیده توان بر مانند آن را هم می‌رساند. (طبا طبائی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۲۰) به دیگر سخن ارجاعی که با ضمیر ایجاد شده پیوستگی مضمون آیات را می‌رساند و اگر اسم ظاهر بود به انفکاک و استقلال مطلب می‌انجامید.

د) در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر / ۱) نیز بهجای اسم ظاهر (قرآن) ضمیر متصل (ه) آورده شده است تا گواهی بر بی‌نیازی به تصریح به اسم باشد. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۳۲)

۴. جایگزینی صیغه‌های صرفی

در جایگزینی صیغه‌های صرفی (مصدر بهجای فعل ماضی، مضارع، اسم فاعل، اسم مفعول) که از مصاديق مقتضای خلاف ظاهر (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۳۹) است نکته‌ای بلاغی نهفته است و مفهومی را می‌رساند. مانند:

مصدر بهجای فعل مانند آیه «فَإِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أُثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ...» (محمد / ۴) کلمه «ضرب» جایگزین فعل امر «اضربوا» گشته است. سایه معنای این جایگزینی، تأکید بر امر (زدن گردن‌ها) است.

۵. جایگزینی فعل مضارع با فعل ماضی

پر واضح است که تحقق قیامت در آینده خواهد بود و در بسیاری از آیات شریفه قرآن به وقوع در آینده تصریح دارد، مانند: «إِذَا الشَّمْسُ كُوْرَتْ». (شمس / ۱) هرچند فعل این جمله ماضی است، ولی به سبب اذای شرطیه بر مضارع دلالت دارد. (هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۶۳) در آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» (طه / ۱۰۲) این رویداد با فعل مضارع گزارش شده، ولی در برخی از آیات بهجای فعل مضارع، فعل ماضی آورده شده است، مانند:

«نُفْخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعَنَاهُمْ جَمِيعًا» (کهف / ۹۹)؛ «وَتَبَعَّثَ السَّمَاءَ فَكَانَتْ أَبْوَابًا * وَسَيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (نبا / ۲۰ - ۱۹) فَوَاقَهُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَاهُمْ نَصْرَةً وَسُرُورًا * وَجَزَاهُمْ يَمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» (انسان / ۱۲ - ۱۱)؛ «وَتَرَكُنا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفَخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعَنَاهُمْ جَمِيعًا * وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرَضاً». (کهف / ۹۹ - ۱۰۰)

جایگزینی فعل مستقبل با صیغه اسم فاعل مانند «إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ»، (ذاریات / ۶) و یا اسم مفعول مانند «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لِهِ النَّاسُ»، (هود / ۱۰۳) (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۴۲). از آنجاکه اسم‌ها بر ثبوت و دوام دلالت دارند، (تفتازانی، بی‌تا: ۵۸) جایگزینی فعل مستقبل با اسم فاعل یا مفعول بر ثبوت و قطعیت رویداد قیامت دلالت دارد.

۶. اسم اشاره دور بهجای اسم اشاره نزدیک، مانند: ذلک الكتاب ...

فخرالدین رازی در ذیل آیه شریفه «ذلِكَ الْكِتَابُ لَا رَبَّ...» (بقره / ۲) آورده است: «ذلک» مرکب از «ذا» و «ک» است و برای اشاره به نزدیک هم به کار می‌رود. (رازی، ۱۹۹۰: ۱ / ۱۲) بعضی آن را برای اشاره به دور می‌دانند و آورده‌اند: در نظر برخی «ذلک» اسم اشاره به دور است، ولی در اینجا به قرآن که در پیش‌روی ماست، اشاره می‌کند، پیام‌اور عظمت دست نایافتی قرآن است. (قراتی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۳) و بیانگر این حقیقت است که قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد. درین‌باره علامه طباطبائی در ذیل آیه «ذلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ» (نبا / ۳۹) آورده است: اشاره با لفظی که بر دور دلالت دارد برای دلالت بر عظمت مشارلیه است. (طباطبائی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۱۷۵)

همچنین در ذیل آیه «تِلْكَ آیَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (یونس / ۱) در باره کارست اسم اشاره «تلک» آورده‌اند: «تلک» اسم اشاره بعید است، ولی در این آیه، بُعد مقامی به بُعد مکانی تشبیه شده و اهدافی بالغی از قبیل عظمت شان و بلندی مرتبه آیات شریفه قرآن در میان بوده تا مخاطب را به نگاهی آمیخته با بزرگداشت و تعظیم وادار کند. (سعید عبدالرحمن، ۲۰۰۶: ۱۲۳)

۷. جایگزینی مشبه به بهجای مشبه (استعاره)

استعاره تصريحیه یا مصرحه، استعاره‌ای است که مشبه حذف و مشبه به ذکر شده باشد (هاشمی، ۱۳۸۸: ۳۰۵) به بیان دیگر در استعاره مصرحه، بنیاد سخن بر مستعارمنه (مشبه به) است؛ (کزاری، ۱۳۶۸: ۹۹ / ۱) مانند آیه شریفه «إِهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که در آن، ایمان که مشبه است، حذف و «صراط مستقیم» که مشبه به است ذکر شده است. وجه شبه (جامع) طرفین این تشبيه، «رساندن به مقصد» است.

این آرایه گاهی به صورت استعاره تبعیه است. برای مثال؛ در آیه «وَرَأَوْدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَادَ اللَّهِ إِلَهُ رَبِّيْ أَحْسَنَ مُؤْمَنِي إِلَهٌ لَا يَفْلُحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف / ۲۳) شاهد، فعل «رَأَوْدَتْ» می‌باشد. این فعل در اینجا در معنای استعاری آن؛ یعنی ادا و اطواری که آن زن برای جلب نظر حضرت یوسف علیه السلام ابراز می‌کرد، به کار رفته است. این ادا و اطوار به رفت‌وآمد برای به دست آوردن چیزی تشبيه شده است با جامع و وجه شبیه تردد برای رسیدن به هدف در هر دو. سپس فعل «رَأَوْدَتْ»، که مخصوص رفت‌وآمد و از ریشه «رَوَد» است، از باب استعاره تصريحیه تبعیه، برای مبالغه در معنای مورد نظر به کار رفته است. فعل «رَأَوْدَتْ» مصدر «رَوَد» به معنای رفت‌وآمد کردن برای به دست آوردن چیزی با نرمی و ملایمت است. زمخشri ذیل این آیه می‌گوید: «مَرَاوِدَه» مصدر باب مفعاله از «رَاد، يَرُود» به معنای آمدورفت کردن است و تو گویی معنای عبارت این است: «خادعته عن نفسه؛ با نیرنگ می‌خواست او را از پاکدامنی‌اش بیرون کند» یعنی همان کاری را که نیرنگ باز با دیگران می‌کند تا چیزی را که نمی‌خواهند از دستشان بیرون کند، انجام می‌دهد تا به مطالع خویش برسد و آن، این بود که برای برآوردن خواسته‌اش از خود برود. (زمخشri، ۱۳۸۹: ۵۸۷ / ۲)

استعاره نقش بسزایی در بیان اغراض مورد نظر خداوند و دستیابی به فواید معجزه‌آسای بلاغی در تفہیم حقایق قرآنی به مخاطبان دارد. بنابراین استعاره یکی از مؤثرترین روش‌ها برای رساندن پیام الهی است. (متقی، ۱۳۸۷: ۸۷ / ۲)

۸. مضاف‌الیه بهجای مضاف

در تفسیر آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفَّاً صَفَّاً» (فجر / ۲۳) آمده است این آیه از باب حذف مضاف و جانشینی مضاف‌الیه بهجای آن است در اصل « جاءَ أَمْرَ رَبِّكَ»، « جاءَ قَهْرَ رَبِّكَ» « جاءَ جَلَلَ آیَاتَ رَبِّكَ» یا « جاءَ ظَهُورَ رَبِّكَ» بوده است. این جایگزینی برای تفحیم و بزرگداشت مقام این نشانه‌های

الهی است. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۱ / ۱۵۸) همچنین در باره آیات «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَالنَّاشرَاتِ نَشْطًا * وَالسَّابِحَاتِ سَبِحًا * فَالسَّابِقَاتِ سَبِقًا * فَالْمُدِيرَاتِ أَمْرًا». (نازعات / ۵ - ۱) نظر برخی از مفسران بر آن است که در اینجا کلمه مضاف «رب» حذف شده است و در اصل سوگند به «رب النازعات» بوده است، ولی سیاق آیات آن را تأیید نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۱۸۸)

۹. التفات واژگانی

«التفات آن است که کلام از یک سبک به سبکی دیگر تغییر کند تا یکنواخت گردد؛ زیرا مایه شادابی و نشاط شنونده و مؤثر در جلب توجه وی خواهد بود.» (زمخشی، ۲۰۰۹: ۴ / ۲۹)

این شگرد و آرایه ادبی که با درهم شکستن روال معمول کلام صورت می‌گیرد، نقش بسیار مؤثری در بیداری و جذب مخاطب دارد و با انسجام‌بخشی به متن موجب ترغیب و انگیزش وی می‌شود. این شگرد زبانی - ادبی در محور جانشینی برای برجسته‌سازی و هنجارگریزی کلام به کار می‌رود تا کلام را از حالت عادی و معمول خارج کرده و توجه خواننده را به آن جلب نماید. (سرکی، ۱۳۹۲: ۲۹۸)

در آیات «عَمَّ يَتَسَائَلُونَ ... أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ» (نبأ / ۴ - ۱) التفات از غیبت به خطاب برای مبالغه در الزام و سرزنش است. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۱۹۲) و در آیه «فَدُوْقُوا فَلَنْ تَزِيدُكُمْ إِلَّا عَذَابًا» (نبأ / ۳۰) التفات از خطاب به متکلم پیام آور این مطلب است که آنان را بدون واسطه و مستقیماً سرزنش نموده و توبیخ می‌کند. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۲۰ / ۱۶۹)

در آیات «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا ثَلَاهَا * وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيلُ إِذَا يَعْشَاهَا» (شمس / ۴) در آیه چهارم بهدلیل رعایت فاصله که مورد نظر بوده است از فعل‌های ماضی آیات قبل به فعل مضارع (یغشی) التفات شده است. (توحیدی، ۱۹۹۰: ۸ / ۴۷۸)

در میان انواع التفات‌ها؛ یعنی التفات زمانی، ضمایر شخصی و ... (در. ک به: اقبالی، صیادی‌نژاد و فاضلی، ۱۳۹۶: ۴۸ - ۸۲ / ۵۹) التفات واژگانی که در محور جانشینی مطرح است از مصاديق پدیده جایگزینی بهشمار می‌رود. این نوع التفات معمولاً در میان واژگانی رخ می‌دهد که از حیث طیف معنایی با یکدیگر فرق دارند. برای مثال؛ در آیه شریفه «تَرَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ الشَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران / ۳) واژه‌های «نَزَّلَ» و «أَنْزَلَ» دو صیغه متفاوت از فعل ماضی هستند. در این آیه برای نزول قرآن از صیغه «نَزَّلَ» و برای تورات و انجیل از صیغه «أَنْزَلَ» استفاده شده است. به گفته مفسران، صیغه «نَزَّلَ» بیانگر مبالغه در نزول قرآن با تأکید زیاد است؛ اما صیغه «أَنْزَلَ» چنین مبالغه و تأکیدی را نمی‌رساند. (طبیل، ۱۴۱۱: ۶۷)

همچنین در آیه «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (کهف / ۱۱۰) از واژه «إِلَهٌ» به «الرحمٰن» و در آیه «...وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنَ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوْكِلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ» (رعد / ۳۰) از کلمه «الرحمٰن» به واژه «رب» و از «رب» به «إِلَهٌ» و در آیه «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ...» (إسراء / ۱۱۰)، از کلمه «الله» به «الرحمٰن» التفات رخ داده، نوعی جایگزینی مطرح است. سایه معنای این تعبیر، اشعار به این نکته است که هر کدام از نام‌های حسنای او را که بخوانیم تفاوتی نمی‌کند، چون این‌ها تنها نام او و آئینه وجود او هستند. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۱۳ / ۲۲۴)

۱۰. کنایه به جای صراحت

یکی از وجوده جایگزینی، کاربرست اسلوب کنایه؛ یعنی ترک یک لفظ و کاربرست لفظی زیباتر برای بیان معنای مقصود، از قبیل: بر زبان نیاوردن نام زشت، رعایت ادب و مقتضای حیا و عفت، مبالغه در بیان چیزی، قصد اختصار و (سیوطی، ۱۹۹۸: ۱۶۲ – ۱۵۹)، کنایه‌های قرآن یکی از جلوه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم و رسانای معنایی است که در بیان صریح محقق نمی‌شود، برای مثال:

(الف) در آیه «وَأَمْرَأَنَّهُ حَمَالَةَ الْحَطَبِ» (مسد / ۴) تعبیر «حملة الحطب»، ضمن مذمت ام جمیل به نمامی و دوبه‌همزنی، به وی وعده دخول آتش جهنم همراه با ابو لهب می‌دهد (طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۵۵)؛

(ب) آیه «إِذْ جَاؤُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتْ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظَاهَرُونَ بِاللَّهِ الظُّفُورَ» (احزاب / ۱۰)، حال مسلمانان را در غزوه خندق به تصویر می‌کشد، روش است که هیچ‌گاه قلب آدمی نه بر اثر ترس و نه حالتی دیگر، از جایش حرکت نمی‌کند و به طرف گلو و حنجره نیز بالا نمی‌آید. بنابراین، باید گفت که عبارت مورد بحث کنایه از ترس و وحشت زیاد مسلمانان در غزوه احزاب است و در حقیقت، احساس آنان را بیان می‌کند که در آن حالت، چنان ترس و وحشت بر دل آنها مستولی شده بود و بر سینه‌هاشان فشار می‌آورد و احساس تنگی سینه و نفس می‌کردند، گویی جانشان به گلو رسیده است و نزدیک است قالب تهی کنند (همان)؛

(ج) در آیه «فَضَرَبَنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِينَ عَدَدًا» (کهف / ۱۱). جمله «عَلَى آذَانِهِمْ» کنایه از آن است که خداوند با شفقت و دلسوزی همانند مادری که کودک شیر خوار خویش را – با نوازش گوش وی – به خواب می‌برد آنان را به خواب طولانی فرو برد. (طباطبایی، ۱۹۷۴: ۱۲ / ۲۴۸) در این کنایه افزون بر گزارش خواب اصحاب کهف، شفقت خداوند نسبت به آنان را هم می‌رساند.

۱۱. کنیه به جای اسم

از جمله موارد جایگزینی، کاربرد کنیه به جای اسم، آیه «بَتْ يِدَا أَبِي لَهَبٍ»، (مسد / ۱) است. نام صاحب کنیه «ابولهب»، عبدالعزی است، ولی کنیه جایگزین آن شده است. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۱۵۳) این تعبیر از مصاديق تهکم است؛ زیرا همان گونه که کنیه‌های «ابوالخیر»، «ابوالفضل» و «ابوالشر» انتساب به «خیر»، «فضل» و «شراحت» را می‌رساند، کنیه «ابولهب» نیز یادآور انتساب به شراره آتش است. (طباطبایی ۱۹۷۴: ۲۰ / ۳۸۴) قطعاً، فراگیری مصاديق این تعبیر و شمول آن بر کسانی که در برابر دعوت اسلام به شرارت می‌پردازند، بیش از آن است که نام ابولهب برده شود. ضمن آنکه چنین کنیه‌ای نوعی تحکیم صاحبش را می‌رساند.

جایگزینی صیغه‌های صرفی

مصدر به جای اسم فاعل، مانند: جایگزینی اسم فاعل «فاصل» با واژه مصدری «فصل» در آیه «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٌ» (طارق / ۱۳) به جهت معنای مبالغه‌ای نهفته در این تعبیر است، مانند تعبیر «زید عدل» به جای «زید عادل». (طباطبایی ۱۹۷۴: ۲۰ / ۲۶۱)

جایگزینی واژگانی

منظور از جایگزینی واژگانی، جانشینی کلماتی است که به جای واژگان متراffد یا قریب المعنی کاربسته شده‌اند، مانند:

(الف) در آیه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (کوثر / ۱) کاربرد واژه «عطای» [اعطینا به جای آتینا] این معنا را می‌رساند که این ارزانی داشتن مسبوق به هیچ علتی نیست و صرفاً از روی اختیار و خواست خداست (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۱۱۵)؛

(ب) در آیه «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَنَاهُ كِتَابًا» (نبأ / ۲۹) به جای واژه «إحصاء»، (کل شیء أحصیناه إحصاء) کلمه «كتابا» را آورده است؛ زیرا در کتابت نهایت نوشتن مطرح است (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۱۸)؛
 (ج) در آیه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِالْأَصْحَابِ الْفَيلِ» (فیل / ۱) در این آیه، به رغم آنکه ماجرای هجوم فیل‌سواران ابرهه به مکه مکرمه قبل از بعثت پیامبر رخ داده و پیامبر اکرم ﷺ شاهد آن رویداد نبود، بلکه آن را شنیده است با فعل «تر» (دیدن) خطاب می‌شود و به جای پرسش با «ما»، از ادات استفهامی «كيف» استفاده می‌شود. همچنین برای فیل‌سواران، به جای کلمه «ملاک» (مالکان) کلمه « أصحاب»؛ به کار بسته می‌شود. فخرالدین رازی در تبیین این جایگزینی‌ها و دلالت معنایی آن آورده است: «از آنجا که حادثه هجوم سپاه ابرهه به مکه به تواتر برای پیامبر نقل شده و آن حضرت

چنان بر قطعیت وقوع آن اذعان داشت که گویا خودش از نزدیک دیده است؛ ازین‌رو با تعبیر «آلٰمٰ تر» مورد خطاب واقع می‌شود. کاربرد «كيف» اشاره به اهمیت چگونگی از پا درآوردن سپاهیان فیل‌سوار بهوسیله پرنده‌گانی ناشناخته (طیرا) – نه اصل حادثه – است. افرون بر این جایگزینی و استفاده از واژه « أصحاب » به همراه فیل (أصحاب الفیل) این پیام را می‌رساند که این فیل‌سواران در ردیف فیل‌ها (همچون چارپایان بی‌خرد) بودند» (رازی ۱۹۹۰: ۳۲ / ۹۴):

(د) در آیه شریفه «وَرَأَوْدَهُ اللَّهُ الَّتِي هُوَ فِي يَتْبِعِهَا عَنْ تَفْسِيهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ» (یوسف / ۳۳) جایگزینی فعل ثلاتی مزید «غلقت» که بر بستن محکم دلالت دارد، بهجای غلقت (ثلاثی مجرد)، نشان از آن است که زلیخا به قصد جلوگیری از فرار یوسف و اجرای نیت خویش و اطمینان از بستن شدن درب اتاق‌ها، همه آنها را محکم بست:

(ه) کاربرد واژه «ذبح» در بسیاری از آیات قرآن، برای مثال؛ در داستان گاو بنی اسرائیل از باب ثلاثی مجرد، فعل «تذبحوا» آمده است و یا در رویای حضرت ابراهیم کلمه «ذبح» به کاربرده شده است ولی درباره سیاست و رفتار فرعون، در گزارش کشنده فرزندان گذشته از آنکه از تعبیر «قتل» استفاده نمی‌کند، آن را با کلمه «یذبح» نقل می‌کند. گویا این پیام را دارد که فرعون با قساوت، قتل کودکان بی‌گناه را همچون گوسفند قربانی می‌کرد؛

(و) در آیه شریفه «إِنَّا كَنَا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه / ۲۹) کلمه «یستنسخ» در سوره جاثیه، بهرغم آنکه در مورد مشابه مانند «و نکتب ما قدّموا آثارهم»، (یس / ۱۲) واژه «نکتب» آمده است؛ ولی در این سوره به جهت رعایت تناسب مقام که پای محاسبه مطرح است و تأکید بر ضبط اعمال را می‌طلبد از واژه «نستنسخ» استفاده شده است:

(ز) در آیه «أَلْمَ تَسْرِحُ لَكَ صَدْرُكَ» (إِنْشَرَاح / ۱) درباره کاربرد کلمه «صدر»، فخرالدین رازی در تفسیر آن آورده است: علت اینکه خدای متعال کلمه صدر (سینه) را آورده و از قلب نام نبرده، آن است که بر پایه آیه «... يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» سینه محل وسوسه است و برطرف کردن این وسوسه و تبدیل آن به انگیزه‌های خیر، همان شرح صدر است، ازین‌رو «صدر» (سینه) به شرح صدر اختصاص یافته است (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۹۴):

(ح) در آیه «اقرءَ ياسِمِ رَبِّكَ» (علق / ۱) بهجای «باسم الله» – که متدالول زبان قرآن است و در آیه قرآن تکرار شده است «باسم ربک» آورده است؛ زیرا «رب» از صفات فعل خداست ولی «الله» از صفات ذات باری تعالی و از آجاكه صفات فعل مستوحظ عبادت است تعبیر «باسم ربک» برای تشویق بر اطاعت رساتر است (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲ / ۱۵):

ط) در آیه «**حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ**» (تکاثر / ۲) کلمه «مقابر» بهجای قبور آمده است. عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی در بحث اعجاز بیانی قرآن، در ذیل آیه «**حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ**» آورده است: اینکه بهجای «قبور»، «مقابر» آمده است افزون بر رعایت همگونی لفظی این کلمه با کلمه «تکاثر» نکته بیانی دیگری نیز وجود دارد که معنا و مفهوم آن را اقتضا می‌کند که مقابر جمع مقبره و آن مجتمع قبرهاست. در اینجا استعمال کلمه «مقابر» از نظر معنایی با تکاثر دنیاپرستان هماهنگی دارد و از پایان آن جیزی حکایت می‌کند که فرون طلبان دنیاپرست برای رسیدن به آن بر یکدیگر می‌پرند.

۵) همو در باره آیه «**الَّتِي ظَلَّعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ**» (همزه / ۷) به تفاوت معنای «قلب» با «فؤاد» می‌پردازد و علت کاربست واژه فؤاد بهجای قلب را توضیح می‌دهد. (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۹۴)

سخن آخر اینکه در قرآن مجید جایگزینی واژگان پرسامد است و براساس آیه شریفه «**أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا**» (نساء / ۸۲) این کتاب آسمانی فاقد اختلاف است و هر نوع تفاوت، عدم اتفاق، ناهمگونی و ناسازگاری میان دو چیز را که مانع جمع شدن آن دو است، دربر می‌گیرد. (سلطانی، ۱۳۹۰: ۳۱) از این رو همگونی و سازواری معانی واژگان جایگزین با معنا و پیام مورد نظر، نشانگر یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی این کتاب آسمانی است.

نتیجه

بررسی تفاسیر قرآن کریم نشان می‌دهد که در آیات شریفه قرآن کریم انواع جایگزینی‌ها، مصادف دارد و مفسران؛ به‌ویژه فخر رازی در تفسیر آیات قرآن کریم به این موارد توجه داشته و به کشف سایه معنای این جایگزینی‌ها اهتمام ورزیده‌اند.

از نظر مفسران در جایگزینی واژگانی، بارمعنایی واژه، رسانایی بیشتر واژه موضع، تأکید، تحقیر و توبیخ مصادیق واژه‌ها، شناساندن ارزش‌ها، تمهید استقلال معنایی آیات نهفته است.

در جایگزینی مفعول مطلق‌ها، مفهوم فراوانی یا شدت و در نهایت تأکید بر فعل مربوط به مفعول مطلق را می‌رساند.

جایگزینی‌ها با نقشی که در آفرینش سایه معنای آیات دارند یکی از شگردهای مؤثر در انسجام‌بخشی آیات و از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم بهشمار می‌آید و مایه تدبیر مخاطب و اقناع وی است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۳۶۳، لسان العرب، قم، ادب الحوزة.
- ابن هشام انصاری، عبدالله، ۱۳۸۳، قطر الندى و بل الصدى، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
- بنت الشاطئی، عائشه عبدالرحمن، ۱۳۷۶، الاعجاز البیانی للقرآن، ترجمه حسين صابری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- تفتازانی، سعدالدین، بیتا، مختصر المعانی، قم، مکتبة مرتضوی.
- توحیدی، أبو حیان، ۱۹۹۰ م، البحر المحيط، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۹۹۰ م، التفسیر الكبير أو مفاتيح الغیب، بیروت، دار الكتب العلمية.
- زبیدی، محمد مرتضی، ۱۹۹۶ م، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر.
- زمخشیری، جار الله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الكشاف عن حقائق غواصی التنزيل و عيون الأقاويل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الكتاب العربي.
- سحیمی، سلمان، ۱۴۱۵ ق، الحذف والتعویض فی اللهجات العربية، المدينة المنورة، مکتبة الغرباء.
- سعید عبدالرحمن، مروان محمد، ۲۰۰۶ م، دراسة أسلوبیة فی سورة الكهف، الأطروحة لنیل درجة الماجستير فی اللغة العربية وآدابها فلسطین: نابلس، جامعة النجاح.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۹۹۸ م، المزہر فی علم اللغة، بیروت، دار الفکر.
- صافی، محمود، لینة الحمصی، ۱۹۸۶ م، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه، بیروت، دار الرشید.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۹۷۴ م، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۹، مجمع البیان لعلوم القرآن، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبة الاعلمیة الاسلامیة.
- طبل، حسن، ۱۴۱۱ م، أسلوب الالتفات فی البلاغة، بیروت، دار الفكر العرب.
- قرائتی، محسن، ۱۳۷۴، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- کزادی، میر جلال الدین، ۱۳۶۸، زیباشناسی سخن پارسی (بیان)، چ ۱، تهران، نشر مرکز.
- ملخ حسن خمیس، ۲۰۱۶ م، نظریة الأصل والفرع فی النحو العربي، عمان، دار الشروق.
- میشال عاصی و امیل بدیع یعقوب، ۱۹۷۸ م، المعجم المفصل فی اللغة والأدب، بیروت، دار العلم للملايين.

- هاشمی، احمد، ۱۳۸۸، *جواهر البلاعنة*، قم، دار الفکر.
- یعقوب، امیل بدیع، ۱۹۸۸ م، *موسوعة الصرف والنحو والاعراب*، بیروت، دارالعلم للملائین.

ب) مقاله‌ها

- اقبالی، عباس و مریم نیک‌فخر، ۱۳۹۶، «واکاوی نقش اقتاعی واژگان و صفتی قرآن»، *پژوهش‌های زبان‌شناسنامه قرآن*، ش ۱۲، ص ۱۹۸ - ۱۸۷، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- اقبالی، عباس، روح الله صیادی‌نژاد و محمد فاضلی، ۱۳۹۶، «التفات»، عنصری انسجام‌بخش در قرآن (مطالعه موردپژوهانه: چهار سوره مکّی و مدنی)»، *الجمعية الابراهية للغة العربية وآدابها*، ش ۴۸، ص ۸۲ - ۵۹، تهران، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی.
- خانی، گلزار و کوثر حلال‌خور، ۱۳۹۴، «بررسی ترجمه و معادل ساختاری مفعول مطلق با محوریت ترجمه استاد فولادوند (بررسی موردي سوره نساء)»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ش ۱۲، ص ۱۱۸ - ۸۹، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- سرکی، نادره سادات و فرزان سجادی، ۱۳۹۶، «گونه‌شناسی صنعت التفات در قرآن مجید»، *جستارهای زبانی*، ش ۳، ص ۳۱۰ - ۲۹۷، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- سلطانی، اسماعیل، ۱۳۹۰، «اعجاز قرآن در پیراستگی از اختلاف»، *قرآن شناخت*، ش ۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۸۸، «بررسی چند عبارت کتابی در قرآن»، *معرفت*، ش ۱۴۳، ص ۶۸ - ۵۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- مقدم متقی، امیر، عباس عرب و کیمیا سعادتی، ۱۳۹۷، «مؤلفه‌های زیباشناختی استعاره در سبک قرآن مطالعه موردي سوره‌های یوسف، کهف و طه»، *مطالعات سبک‌شناسنامه قرآن کریم*، ش ۲، ص ۳۳ - ۱۱، خوی، دانشگاه علوم قرآنی.

